

۲۰۱۵/۱/۲۰

کاندید اکادمیسین سیستانی

## چرا مستوفی الممالک پدر استاد خلیلی از سوی مشروطه خواهان اعدام شد؟ (۲)

امارت امیر نصرالله خان و عکس العمل امان الله خان  
وتلاش مستوفی برای جنگ میان اعضای خانواده سلطنتی:

غبار، رسیدن فرمان امیر نصرالله خان به کابل و عکس العمل شهزاده امان الله را گزارش داده مینویسد که: شجاع الدوله به ساعت ده جمعه (دوم حوت) به کابل رسید و با عین الدوله ملاقات کرد. این همان شخصی است که گفته میشود عضو جمعیت سری در بار و همکار عین الدوله و کشنده امیر حبیب الله خان است. امیر نصرالله خان یک فرمان رسمی و یک مکتوب خصوصی توسط شجاع الدوله فراش باشی بعنوان عین الدوله فرستاده بود و در فرمان رسمی از کشته شدن امیر حبیب الله خان و انتخاب خودش به پادشاهی و برنامه خصوصی تعیین یک هیئت مشاور را برای عین الدوله و فرستادن بیعت مردم در جلال آباد تذکر داده شده بود. هیئت مشاور عبارت بودند از: سردار عبدالقدوس خان اعتماد الدوله، محمدنعیم خان نایب سالار بدخشانی، مرزا محمودخان امین نظام، محمدسرورخان والی سابق هرات مشهور به بابای کرام، سردار عبدالوهاب خان امین مکاتیب، صالح محمدخان نایب سالار، سردار محمدعلی خان سرکرده تعمیرات و غیره. شهزاده عین الدوله فوری مجلسی مرکب از افسران و رجال بزرگ دربار منعقد کرد و فرمان شاه جدید امیر نصرالله خان قرائت گردید. در این فرمان گفته شده بود که امیر بدست مرد ناشناسی کشته و سردار نصرالله خان نایب السلطنه به پادشاهی برداشته شده است، بایستی عین الدوله بیعت نامه کابل را گرفته به جلال آباد بفرستد. اکثریت اعضای مجلس گفتند که آنچه در فرمان شاه جدید گفته شده عملی گردد و از خون ریزی اجتناب شود، محمودطرزی و بعضی افسران دیگر خاموش بودند. امان الله خان ایستاده شد و گفت: شهادت امیر به تحریک کسی است که خود طالب سلطنت است (منظور سردار نصرالله خان بود)، لہذا من بدستان خون آلود بیعت نمیکنم و به تنهایی برای گرفتن انتقام حاضرم. کسی که با رأی من موافق است بدست راست من بایستد و نخستین کسی که پیش شد صالح محمدخان نایب سالار قوماندان لوی اول سپاه کابل بود. او دست امان الله خان را به بیعت گرفت و وفاداری خود را اظهار داشت و در دست راست او بایستاد. درباریان موقع شناس نیز از او تبعیت کردند. جنرال عبدالوکیل خان بیرون رفت و سپاه کابل را بسرعت احضار و در برابر سلام خانه بحالت تیاری در آورد. امان الله خان سواره رفت و سلام عسکر را پذیرفت و در نطقی که نمود گفت: سپاه حافظ کشور و استقلال مملکت است پس باید رفاه و آسایش او مد نظر دولت باشد. در حالی که سابق چنین نبود و اما در آینده چنین خواهد بود. عساکر سلام شاهی نواخت و توپخانه به صدا درآمد... [۲۲]

به تعقیب آن امان الله خان اعلامیه سلطنت خود را نوشته و به قشله های عسکری و عنوانی حکام ولایات فرستاد و لین تلفون کابل - جلال آباد را قطع نمود و قطعاتی نظامی را بسوی جلال آباد سوق داد و سپس جواب نامه و فرمان امیر نصرالله را با بیعتنامه مردم کابل با خودش بدست ملاغلام محمدپنجات باشی و شجاع الدوله به جلال آباد فرستاد. امیر نصرالله خان که از قطع لین تلفون و نرسیدن جواب نامه های خود پریشان و مضطرب بود، نامه دیگری بدست سردار محمدیونس خان عنوانی عین الدوله فرستاد، اما سردار یونس خان همینکه بکابل رسید و اوضاع را مشاهده کرد، فوراً به امیر امان الله خان بیعت نمود. به امیر نصرالله خان نوشت که: «به محض ورود در کابل جوش و خروش غریبی از افسران لشکری و بزرگان کشوری و مشایخ و سادات و عموم لشکر و جمهور مردم کشور را با علیحضرت امیر امان الله خان مشاهده کردم، در بحر حیرت فرو رفته از دلایل زیادی که در دست دارند، حق را به جانب

د پانو شمیره: له ۱ تر ۴

افغان جرمن آنلاين په در نښت تاسو همکارۍ ته راوبولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلیکنيزي بني پازوالي د ليکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليکنه له راليرولو مخکې په خير و لولۍ

ایشان دانستم. پس از حصول نظریات و معلومات خود دوستانه و مخلصانه عرض میدارم که به مجرد وصول ملاغلام محمدپنجات باشی خود را از امارت خلع و به امیر امان الله خان بیعت کنید والا در اقدام به خون ریزی گردن شما به رشته عصیان و طغیان درنزد خداوند بسته میشود. و من او را حق بدست دانسته بیعت کردم.» [۲۳]

با رسیدن ملاغلام محمد و شجاع الدوله به جلال آباد فوراً امیر نصرالله خان آنها را به حضور پذیرفت و بعد از مطالعه اعلامیه پادشاهی امیرامان الله خان و بیعت نامه مردم کابل، جریان اوضاع کابل را ابتدا از زبان ملاغلام محمد و سپس از زبان شجاع الدوله شنید، و بعد کتاب سفیدی که در جلو رویش روی میز قرار داشت بازکرد و چیزی در آن نوشت و متن را برای میرزا محمدحسن قرائت نمود. او استعفاي خود را با این عبارات نوشته بود: «من از دل و جان، بلا اکراه و اجبار و یأس و هراس، از سلطنت افغانستان دست کشیده، خود را خلع کردم و هریک از فرزندان امیر مرحوم که خیال امارت را داشته باشد به او واگذار می‌شوم.» [۲۴]

میرزا محمدحسین خان مستوفی الممالک بعد از شنیدن آن استعفا نامه اظهار داشت: «عرض میکنم که وقت کار است نه این رفتار، که شما اختیار میکنید و خود را در انظار حقیر و بی وقار می سازید، تاجان در تن و رمق در بدن داشته باشیم، پای همت فشرده خون خود را به رکاب همایونی خواهیم ریخت و با عین الدوله خواهیم در آویخت و نخواهیم گذاشت که رایگان کامیاب شود.» [۲۵] و سپس افزود که: موضع یأس و اضطراب و موقع هراس و تشویش و شتاب نیست و نا امیدی و پریشانی را در دل نباید راه داد و اساس محکم و استوار باید نهاد. و در خصوص امارت عین الدوله که مردم کابل به او بیعت و اطاعت کرده اند، از دو صورت بیرون نیست: اول، اینکه مرتکب و مباشر این امر یک کس دیگر و آن سردار عبدالقدوس خان اعتماد الدوله است و شما او را از من خوبتر میشناسید که سالها خیال فتنه انگیزتن و آتش فساد افروختن را در دل و کاخ دماغ دارد و در خلا و ملا این آرزو را می پروراند و میخواهد منویات خویش را حاصل کند و ملک و ملت و دولت را به باد فنا دهد. دوم، اگر دیگران نیز تأسی به او کرده شرکت در مفسدت ورزیده باشند، از دو وجه خالی نیست: یا نمیدانند و نمیفهمند و مقلدند و یا میدانند و میفهمند و مخربند و انگلیس و روسخواه میباشند و دشمن والا و بدخواه عین الدوله اند. به هر صورت و هر نوع از این وجوه که باشد، عین الدوله را به روی کار کشیده در باطن مدعا و مقصد خود را حاصل می نمایند... هزار حیف و افسوس که مغرضین و مدسوسین، عین الدوله را فریب داده اغواش نمودند و از بیان پنجات باشی (ملاغلام) مفهوم حضور والا شده خواهد بود که عین الدوله دست اسراف و ابطار به خزانه و قورخانه دولت گشوده، دامن دامن و خروار خروار، بذل و ابطار می نمایند. آیا این کردار او به کجا خواهد رسید و در عاقبت چه به دیدار خواهد آمد و از تقسیم خزانه و قورخانه چه نتیجه نمودار خواهد شد؟ والله کار اعتماد الدوله است و وقت وصول به مقصد خود را یافته اقدام در حصول مرام خویش نموده، راه ایقاد آتش فساد پیش گرفته است. شما باید تدبیر علاج امور را به دستوری که او در محل اجرا می گذارد کرده، دفع دسایس او را بنمایید و وقع در گرفتار و کردار و رفتار عین الدوله ننهاد، محکم و استوارش ندانید که اعتماد و اعتبار ندارد.» [۲۶]

امیر نصرالله خان با استماع سخنان مستوفی، اغوا گردید و از حاجی ملا عبدالرزاق طلب استفتای شرعی در باب امارت خود و امیر امان الله خان شد. ملا عبدالرزاق، حمایت و بیعت مردم کابل را از امارت امان الله یک روز بعد از اعلام امارت نصرالله خان، بغاوت دانسته، امارت امان الله خان و بیعت مردم کابل را شرعاً تاجیز و ناروا شمرد و گفت که در صورت جنگ هر که از تبعه امان الله کشته شود، ضال و هر که از تبعه امیر نصرالله خان کشته شود، شهید گفته میشود. [۲۷] امیر نصرالله خان از این فتوا قویدل گشت و به میرزا محمدحسن خان هدایت داد که چیزی تحریر و آماده کند.

### طرح ده فقره ای مستوفی الممالک برای جنگ با امان الله خان:

میرزا محمدحسین خان مستوفی الممالک طرح ده فقره ای را آماده کرد که در آنها آمده بود:

**فقره اول -** معاش افراد سپاه به ۲۵ روپیه ارتقا یابد.

**فقره دوم،** میگفت: به حکومت انگلیس مکتوب فرستاده شود تا ۱۶۰ لک روپیه پول مستمری انگلیس به امیر

حبیب الله را که نزد آنها در پیشاور مانده است، در اختیار سردار نصرالله خان قرار بدهند.

**فقره سوم** ، به سپاه جلال آباد وظیفه میداد تا به استقامت کابل به مقابل سپاهی که از کابل بصوب جلال آباد پیش می آید حرکت نموده در محل نمله و سرخ پل توقف نماید واز پیش آمدن سپاه کابل ممانعت کند.

**فقره چهارم**، به سردار عنایت الله خان وظیفه میداد تا به تگاب رفته اقوام صافی را که اقوام والده ماجده شان است با خود گرفته از شمال برکابل حمله نماید. وسردارحمایت الله خان با ایشیک آقاسی سردار شیراحمدخان به سمت پکتیا رفته و مردم جدران و منگل را تشویق به شورش نمایند که از جنوب برکابل حمله کنند.

**فقره پنجم**، حکم میکرد: ۲۰ هزار مرد جنگی از قبایل شینواری وافریدی ومومند واطراف جلال آباد برای حمله به کابل فراخوانده شوند.

**فقره ششم**، گفته بود: علیاحضرت سرج الخواتین مادر امان الله خان وخواهران وی وهمه مستورات خاندان شاهی که از کابل به جلال آبا آمده اند، تحت نظرایشیک آقاسی حضور نیک محمد به لغمان فرستاده شوند وبخصوص علیا حضرت وخواهران سکه امان الله خان در قلعه السراج لغمان بطور یرغمل نگهداشته شوند.

**فقره هفتم**، قید کرده بودکه فرامین واحکام امیر نصرالله که قبلاً به کابل فرستاده شده بود، واز سوی امیر امان الله خان قیده شده، مجدداً تحریر وعنوانی حکام ووالیان ولایات فرستاده شود.

**فقره هشتم**، تاکید میکرد:که زیاده اقامت ملاغلام در جلال آباد موجب ضرر وفساد است وباید هرچه زودتر جواب نامه های امیر امان الله خان به او داده ورحصت شود.

**فقره نهم**، میگفت:هرقدر جواهرات واسکناس وپوهند انگلیسی که در جلال آباد به خزانه همربکاب ونزد اهالی ونزد محمولی خان خزانه دار عین المال موجود وحاضر باشند، با شخص معتمد وبخری در پشاور هندوستان فرستاده وفروخته شود وهرقدر لوازمات حرب چون خیمه واسپ و شتر که به کار باشدخریده آورده شود.

**فقره دهم**، حکم میکرد که هرقدر پولی که در خزانه های جلال آباد وکنر ولغمان موجود میباشد، محاسبه واز آن هنگام ضرورت در جنگ استفاده شود. امیرنصرالله خان بعد از استماع فقرات ده گانه میرزا محمدحسین خان مسروانه گفت که «هزار آفرین برقوة مدرکه شما، واقعاً درخور وزارت هستید.» [۲۸]

### فیصله شوری بر طرح مستوفی الممالک:

فردای آن روز ۲۳ جمادی الاولی، ایشیک آقاسی علی احمدخان تا ساعت ۱۱ صبح حاضر نشد و غیابت او امیر نصرالله خان را به فکر اندر ساخت. نوات دیگر نیز دچار تشویش شدند. امیر نصرالله خان دیر آمدن او را فرار او جانب کابل حدس زد و بعد خطاب به حضار گفت که کار سلطنت به یک نفرو دو نفر آباد یا خراب نمیگردد، من پروای آمدن ونیامدن او را ندارم. وعلاوه نمود: من پاک ندارم، هرکه خواهش دارد از روی رغبت از طرف من رخصت است که نزد امان الله خان برود، عاقبت ووخامت کردار خود را خواهد دید. در همین فرصت بودکه علی احمدخان حاضر آمد وسلام داد وتشویش امیر ودیگران رفع گردید. سپس عبدالاحدخان تسویدنامه مردم جلال آباد را بجواب مردم کابل حاضر کرد ومستوفی محمدحسین خان که خود آنرا نوشته بود، قرانت نمود. درنامه به مردم کابل توصیه شده بودکه «هنوز وقت است وهیچ نرفته وفتنه شدت نپذیرفته است، باید بیدار وهوشیار شوید ونظر به خاتمه کارنمائید که انفعال وشرمساری بار نیارد. باقی اختیار بدست خود شماست. مفهوم کلی پیام این بود که از امیر نصرالله خان حمایت نمائید و از بیعت با امان الله برگردید. بعد از استماع نامه وتائید امیرنصرالله خان ،هریک از اعضای شوری ازقبیل: سردار محمدعظیم خان پسر امیرکبیر مرحوم دوست محمدخان، شهزاده عنایت الله معین السلطنه، حیات الله خان عضدالدوله، وشهزاده امین الله خان سردار مدافع وشهزاده محمدعمر خان سردار صنایع وشهزاده غلام علی خان وسردار محمدآصف خان وسردار محمدیوسف خان مصاحبان خاص امیر مرحوم وسردار سپهسالار محمدنادرخان وفتح محمدخان امین العسس وشاه ولی خان رکاب باشی ومحمولی خان سرجماعة غلام بچه گان خاص ومیرزا محمدعمرخان منشی وایشیک آقاسی ملکی علی احمدخان وایشیک آقاسی نظامی شیراحمد خان، وایشیک آقاسی خارجه محمدعزیزخان وایشیک آقاسی حضور نیک محمد خان وایشیک آقاسی دوست محمدخان ناظم، ومیرمحمدحسین خان حاکم جلال آباد وحاجی ملا عبدالرزاق خان ومیرزا محمدحسین خان مستوفی وبرگد محمدانورخان وجنرال عبدالرحیم خان محمدزانی وغیره اعیان و اشراف لشکری وکشوری برآن خاتم(مهر) بر نهاده دست خط کردند. «درعین امضا کردن عبدالاحدخان که تا این

وقت خود را صدراعظم امیر نصرالله خان می پنداشت ،و حال را وارونه و دیگرگون می دید... عرض کرد که این مکتوب را بمن تفویض کنید تا خودم نزد عین الدوله رسانیده او را به درستی فهمانیده از خیال محالی که دارد مانع شوم که سفک دماء در افغانستان اجرا نیابد و به مسلمان کشتن نگراید. و امیر نصرالله خان که به او اعتماد داشت خواهش او را پذیرفت و گفت انشاء الله تعالی فردا خواهید رفت. و پس از امضای نامه مجلس مشورت خاتمه یافت و امیر نصرالله خان با خاصان خویش در خلوتگاه تصور و اندیشه شد و دیگران به منازل خود رفتند. [۲۹]

نزدیک غروب آفتاب اهالی شوری دوباره گرد هم آمدند تا پس از نماز شام روی امکانات طرح ده فقره ای میرزا محمد حسین خان باهم مشورت نمایند. اکثریت مواد آن طرح بنابر دلایلی که هریک از اعضاء مجلس اظهار کردند، یکی بعد دیگری رد و یا تعدیل گردید.

قرار شد سردار عنایت الله خان یکجا با مستوفی الممالک همراه با ۶۰۰ سوار پس فردا بصوب تگاب و نجراب حرکت کنند. در مورد آماده کردن ۲۰ هزار ملیشای قومی مردم افریدی و شینواری و جلال آبادی مستوفی و ایشیک آقاسی علی احمدخان گزارش دادند که تا دوسه روز دیگر آماده خواهند شد. مکتوبی که قرار بود حاجی عبدالرزاق به پیرتگاو ملا عبدالحمید نوشته میفرستاد هنوز آماده نشده بود، ولی فیصله گردید که قوای نظامی جلال آباد فردا بسمت نمله و پل سرخ حرکت نمایند و برگد محمدانورخان بسمت جنوبی برود. و علیاحضرت با دخترانش به جای لغمان بهتر است بکابل فرستاده شود تا پسر خود امان الله خان را نصیحت کند و او را از تصمیم منصرف سازد. سردار محمدیوسف خان پسر امیر کبیر برای همکاری علیاحضرت سراج الخواتین تعیین شد، مگر محمدولی خان این وظیفه را بعهده گرفت. خلاصه فیصله نهانی برای فردا موکول شد. [۳۰] اما فردای آن روز ۲۴ جمادی الاول، سپاه جلال آباد دست بشور زد و خواهان تسلیم دادن قاتلین امیر شهید شدند.

اگر شورش سپاه جلال آباد برنامه های میرزا محمد حسین خان مستوفی الممالک را برهم نمیزد، و طرح او مبنی بر تحریک مردم کوهستان و پکتیا و اقوام افریدی و شینواری و مومند و جلال آباد برای حمله بر کابل جامعه عمل می پوشید، یقیناً که یک دوره سکوی دیگر در انتظار مردم کابل بود و خدا میداند که چقدر خونهای مردم در کوچه های کابل ریختانده میشد و چقدر خانواده های شریف کابل بی عزت میشدند و دار و ندار خود را از دست میدادند تا مستوفی الممالک و امثال او چندان صبح دیگر بر قدرت باقی بمانند. اما خوشبختانه که هوشیاری طرفداران امان الله خان، و پخش اعلامیه سلطنت امان الله خان و اوراق بیعتنامه مردم کابل در معابر عمومی و قشله نظامی جلال آباد، تمام پلانهای شوم مستوفی الممالک را نقش بر آب ساخت و نتیجه این فتنه بازی ها سرخود او را خورد.

ادامه دارد

## مأخذ و رویکردها:

- [۲۲]- غبار، افغانستان در مسیر تاریخ، ج ۱، ص ۷۴۲، ۷۵۲
- [۲۳]- فیض محمدکاتب، سراج التواریخ، ص ۶۶۷
- [۲۴]- فیض محمدکاتب، سراج التواریخ، همان جلد، ص ۶۷۸
- [۲۵]- فیض محمدکاتب، سراج التواریخ، همان جلد، ص ۶۷۸
- [۲۶]- فیض محمدکاتب، سراج التواریخ، همان جلد، ص ۶۷۹
- [۲۷]- فیض محمدکاتب، سراج التواریخ، همان جلد، ص ۶۸۱
- [۲۸]- فیض محمدکاتب، سراج التواریخ، همان جلد، ص ۶۸۳-۶۸۵
- [۲۹]- فیض محمدکاتب، سراج التواریخ، همان جلد، ص ۶۸۷، ۶۹۳-۶۹۷
- [۳۰]- فیض محمدکاتب، سراج التواریخ، همان جلد، ص ۶۹۸-۶۹۹

د پانو شمیره: له ۴ تر ۴

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de) یادونه: دلیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولئ